

زوج‌های هم‌سن بیشتر جدا می‌شوند؟

حتما تصاویر حسادت برانگیز آن دسته از زوج‌هایی را که سال‌هاست با یکدیگر زندگی می‌کنند...



حتما تصاویر حسادت برانگیز آن دسته از زوج‌هایی را که سال‌هاست با یکدیگر زندگی می‌کنند و از پس مشکلات برآمده‌اند دیده‌اید. آن دسته که عکس‌های دوستانه و محبت آمیزشان دست به دست می‌شود و شبیه الگواره‌ای در شبکه‌های اجتماعی می‌چرخد. این زوج‌ها ممکن است بتوانند الگویی و سوسه‌آمیز برای دیگر زوج‌ها باشند، اما در این گزارش مدنظر ما

نسبتند. به گزارش ایسنا، روزنامه «همشهری» در ادامه نوشت: ما در اینجا سراغ آن دسته رفته‌ایم که از یکدیگر جدا شده‌اند و حتی کوچک‌تر؛ آن دسته‌ای که نخستین جدایی‌شان را به ثبت رسانده‌اند. در این زمانه آدم‌ها چقدر می‌توانند یکدیگر را بپذیرند و با هم زندگی کنند؟ تاب‌آوری و آستانه تحمل آنها برای زوج‌بودن چند سال است؟ معمولا جزو کدام گروه سنی هستند و چقدر با هم تفاوت سنی دارند؟ چه دلایلی باعث تاب‌آوری بیشترشان در قالب زوج‌بوده است؟

میانگین طول مدت ازدواج در ۴ سال گذشته
در سال ۱۳۹۶ میانگین طول مدت ازدواج ۹ سال و ۲ ماه ثبت شده است. این آمار را مرکز آمار ایران منتشر کرده و مربوط به آن دسته است که صیغه طلاق بین‌شان جاری شده. اما حالا همین مرکز، میانگین طول مدت ازدواج را در سال ۱۴۰۰ به ۱۰ سال و ۷ ماه رسانده. این به معنای آن است که آن دسته که سال‌هاست با هم زندگی می‌کنند و همچنان در کنار یکدیگرند و طلاق نگرفته‌اند در این آمار قرار نگرفته و شامل آن نشده‌اند. نکته قابل توجه این است که اعداد ارائه شده تا پایان سال گذشته بوده و باید این نکته را مورد توجه قرار داد که با وجود سال‌های سخت شیوع کرونا و شرایط سخت اقتصادی، ما با بیشترین میانگین طول مدت ازدواج در ۴ سال گذشته روبه‌رو بوده‌ایم. شاید مهم‌ترین نکته این آمار آن باشد که در این سال‌ها زوج‌ها بیش از پیش درصدد تحمل سختی‌های زندگی و یکدیگر بوده و آمار را یک‌ونیم درصد از ۴ سال پیش رشد مثبت داده‌اند. مرکز آمار همچنین در جدول دیگری این موضوع را بررسی کرده که هم‌سن و سال‌ها بیشتر از یکدیگر طلاق می‌گیرند و آن دسته که ۱۵ سال اختلاف سنی داشته و مرد بزرگ‌تر از همسرش بوده کمترین آمار طلاق را به ثبت رسانده‌اند. در واقع بهتر است مسئله را اینگونه روشن کنیم که بین کسانی که طلاق گرفته‌اند، کمترین آمار برای ازدواج‌هایی ثبت شده که مردان خیلی بزرگ‌ترند. البته درنظر داشته باشید که بیشترین آمار ازدواج نیز میان زوج‌های هم‌سن و سال است و طبعا آمار طلاق هم بین همین گروه بالا بوده است.

نقش تفاوت سنی در جدایی
در همین اعداد ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران نشان داده شده است که در سال ۱۳۹۶ مردانی که زیر ۱۵ سال ازدواج کرده‌اند ۴۳ نفر بوده، درحالی که در سال ۱۴۰۰ این عدد به ۱۹ نفر رسیده است. این آمار کاهشی درباره زنان نیز صدق می‌کند، اما در اندازه‌هایی بزرگ‌تر؛ یعنی ۲۳ هزار و ۳۸۴ زن کمتر از ۱۵ سال در سال ۱۳۹۶ راهی خانه بخت شده‌اند و این عدد در پایان ۱۴۰۰ به ۲۵ هزار و ۶۴۶ نفر رسیده است. اما در همین جدول آن دسته که ۴۰ سال به بالا داشته و ازدواج کرده‌اند در سال ۱۳۹۶ در میان مردان ۴۵ هزار و ۲۳۳ نفر بوده و این عدد تا پایان گذشته به ۴۲ هزار و ۹۳۶ نفر رسیده است. در میان زنان نیز این عدد از ۲۴ هزار و ۶۳۴ به عدد ۲۸ هزار و ۶۸۹ نفر در سال گذشته رسیده و افزایش داشته است. این نشان می‌دهد ازدواج در سنین بالا روندی افزایشی داشته است.

در جدول طلاق نیز مردانی که در سال ۱۳۹۶ در سن کمتر از ۱۵ سال طلاق گرفته‌اند، یک نفر بوده که این عدد در سال ۱۴۰۰ به صفر رسیده، اما زنان در همین گروه سنی ۴۸ هزار و ۴ مورد طلاق را به ثبت رسانده‌اند که این عدد در سال ۱۴۰۰ به ۷۳۴ طلاق کاهش یافته است. سال ۱۳۹۶ در گروه سنی بالای ۴۰ سال نیز ۵۲ هزار و ۴۶۰ مرد طلاق گرفته‌اند که این عدد پایان ۱۴۰۰ به ۵۰ هزار و ۵۹۶ رسیده و زنان بالای ۴۰ سال هم به نسبت سال ۱۳۹۶ که ۳۲ هزار و ۵۹۰ مورد طلاق را به ثبت رسانده بودند، در سال گذشته تا پایان این عدد به ۳۲ هزار و ۸۲۵ رسیده و افزایش داشته است.

در این میان ازدواج زنان و مردان هم‌سن در سال ۱۳۹۶ عدد ۷۱ هزار و ۸۱۷ مورد ثبت شده که در سال ۱۴۰۰ این عدد تا پایان به ۴۹ هزار و ۷۸۶ مورد رسیده و طلاق نیز در این گروه سنی از ۱۹ هزار و ۹۴۷ مورد به ۱۵ هزار و ۵۳۴ مورد رسیده است. ازدواج میان زوج‌هایی که مرد ۱۵ سال از همسر خود (زن) بزرگ‌تر است در سال ۱۳۹۶ عدد ۱۶ هزار و ۱۱۹ مورد ثبت شده که سال ۱۴۰۰ این عدد تا پایان ۱۲ هزار و ۸۴۰ مورد بوده است. همین تفاوت سنی بین زوج‌ها در طلاق نیز از ۵ هزار و ۶۱۸ مورد در سال ۱۳۹۶ به ۳ هزار و ۹۱۴ مورد رسیده است.

همسری با حمایت پدانه
اما در جدول طلاق براساس طول مدت ازدواج، امری به روشنی دیده می‌شود، و آن هم اینکه هر چه طول مدت ازدواج میان افراد افزایش یابد، آمار طلاق میان آنها کاهش پیدا می‌کند. آن دسته از زوج‌هایی که بیش از ۲۰ سال با یکدیگر زندگی کرده‌اند به شکل محسوسی تحمل‌شان نسبت به یکدیگر افزایش داشته و طلاق میان‌شان کمتر اتفاق می‌افتد. اما بیشترین میزان طلاق در ۵ سال اول ازدواج رخ می‌دهد. می‌توان با اطلاعات این جدول این پرسش را مطرح کرد که چرا با همه آگاهی بخشی‌ها نسبت به آمادگی و شناخت قبل از ازدواج، همچنان این الگو تغییری نکرده است و زنان و مردان در ابتدای زندگی به دلزدگی از یکدیگر و جدایی تن می‌دهند؟

ساناز فلاح زاده، روانشناس می‌گوید که پیوند ازدواج از پیچیده‌ترین نوع ارتباط انسانی است که بررسی ابعاد متعدد آن سال

هاست پژوهش های فراوانی در رشته های مختلف علوم انسانی و به طور اخص دانش روانشناسی را به خود معطوف کرده است. او می گوید: «در نگاه اول آمارها گیج کننده به نظر می رسد! اما ابتدا به رابطه یا همبستگی میان طول مدت ازدواج و کاهش نرخ طلاق بپردازیم. از دیدگاه نظریه رفتاری، عقلانی و هیجانی، تبیین این موضوع را می توان به رشد عقلانی زوجین، افزایش کنترل هیجانی، عادت و یافتن توانایی مواجهه و مقابله با مسائل موجود در زندگی زناشویی، مربوط دانست.» از دیگر سو او به عوامل فرهنگی مانند بزرگ شدن فرزندان و اینکه طلاق تهدیدی برای زندگی زناشویی یا همسریابی آنان خواهد بود، اشاره می کند که می تواند از دلایل کاهش نرخ طلاق در ازدواج های طولانی مدت باشد. مسئله دیگر افزایش سن ازدواج هایی است که منجر به طلاق شده اند و از ۸ سال به ۱۰ سال رسیده است. فلاح زاده این موضوع را نشانه خوبی از افزایش میزان

تاب آوری افراد و افزایش سواد رابطه میان زوج ها می داند. اما درباره زوج هایی که در آن مردان ۱۵ سال بزرگ تر از همسر خود (زنان) هستند باید به گونه ای با تحلیلی روان کاوانه از آن سراغ گرفت. به اعتقاد فلاح زاده تحلیل این رفتار را می توان ناشی از جامعه پدرسالارانه دانست: «پدر مظهر اقتدار و قدرت بوده و در خانواده فردی پیشرو محسوب می شود. بنابراین در ازدواج ها اگر مرد خیلی بزرگ تر باشد شمایل پدر را به خود می گیرد. همین امر باعث می شود زنان با احترام و پیروی بیشتری در زندگی زناشویی رفتار کنند. در مقابل مرد نیز عطوفت بیشتری به همسرش خواهد داشت. اما از دیدگاه عقلانی و هیجانی، طبق باورهای موجود در جامعه، احترام به بزرگ تر در این نوع روابط مطرح خواهد شد. اینکه فرد بزرگ تر تجربه بیشتری داشته و همین امر زن را در این نوع پیوندها تابع تر خواهد کرد. در مقابل نیز وقتی فرد (مرد) با فردی کوچک تر از خود از نظر سنی و عقلی روبه رو می شود، انعطاف و صبر بیشتری به خرج می دهد.»

مقاومت در برابر انعطاف
اما چرا در این آمار آن دسته که یک تا ۵ سال از شروع زندگی مشترک شان گذشته، در صدر آمار طلاق قرار گرفته اند؟ فلاح زاده معتقد است: «سال های ابتدایی ازدواج نیازمند توان مواجهه و مقابله با امور زیادی است. ازدواج میان انسان ها، تنها پیوند میان ۲ فرد نیست، بلکه پیوند میان ۲ خانواده، ۲ فرهنگ و عقیده، ۲ جایگاه اجتماعی و اقتصادی نیز محسوب می شود. هر چه تفاوت میان این ابعاد بیشتر و آشکارتر باشد، احتمال توانایی کنار آمدن افراد (خصوصاً هنگامی که آموزش های کافی درباره سواد رابطه به آنها داده نشده باشد)، کمتر و نامحتمل تر خواهد بود.»

از سوی دیگر باید به این نکته توجه کرد که طبق دیدگاه عقلانی-هیجانی، باورهای مرکزی افراد، جزو ارکان اصلی شخصیت و رفتار آنهاست که به وجود فرد قوام و دوام می بخشد. این روانشناس می گوید: «در سال های ابتدایی ازدواج به دلایل مختلفی که ذکر شد، باورهای فرد به طور مداوم در معرض تعدی و آسیب قرار می گیرد و (جدای از درست و غلط بودن یا آگاهانه یا ناآگاهانه بودن) همه تلاش فرد حفظ این باورها و ارزش هاست. همین امر فرد را وادار به مقاومت و حفظ ارزش هایی می کند که تا پیش از آن با آن زیسته. این موضوع می تواند یکی از دلایل طلاق زودهنگام باشد.» در واقع از نظر او در سال های ابتدایی ازدواج، صیانت از ذات

منجر به جنگ و نهایتاً جدایی خواهد شد. همچنین می توان به این نکته توجه کرد که در چند دهه اخیر با توجه به پیشرفت در فناوری اطلاعات و فراگیر شدن شیوه های آموزشی، همچنین غیاب متولی مناسبی برای چگونگی آموزش ها باعث شده آموزش های غلط به والدین داده شود و منجر به پرورش افراد در ظاهر بالغی شود که صفاتی چون خودشیفتگی و نمایشگری تا حد اختلال درگیرشان کرده است. به گونه ای که همین امر می تواند یکی از دلایل افزایش نرخ طلاق در ازدواج های جدید و با سن کمتر از ۵ سال باشد. به قول معروف فرد دیگر طاقت ندارد کسی به او بگوید بالای چشمش ابروست! فلاح زاده با بسط این موضوع به صفت دیگری اشاره می کند که بعضی والدین و فرزندان آنها با افتخار از آن یاد می کنند، و از دلایل شکست زندگی زوج ها محسوب می شود؛ وابستگی. او می گوید: «هنگامی که محبت با وابستگی اشتباه گرفته شود، شکل سلب مسئولیت، دخالت، و نهایتاً احساس ناتوانی از امور شخصی را به فرد می دهد. والدینی که فرزندان خود را با شیوه های به اصطلاح نوین که سرشار از محبت کلامی و عملی (بی شک غیرعقلانه) برای زندگی مشترک آماده می کنند، متأسفانه مسیری غلط برای رسیدن به هدف را برگزیده اند. همان ها که می گویند فرزندان نازک تر از گل نشنیده و سنگین تر از قاشق بلند نکرده! بنابراین با چنین تربیتی انتظار تسلیم، طلاق و بازگشت به زندگی وابسته و اقناع کننده نیازهای خودشیفته وار فرد، آنچنان هم دور از انتظار نخواهد بود.»